روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۷ تیر ۱۳۹۷ • ۲۴ شوال ۱۴۳۹ • ۸ جولای ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۸۹ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۴ • اذان صبح‌فردا ۴:۱۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۶

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

تحلیل‌تحلیلم‌کن

پوریا عالمی

● دیروز سوفیا زنگ زد و گفت: خاک تو سرت کنند میدون دوم. الان همه تحلیلگر شده‌اند، اما تو چی؟ یک تحلیل ساده هم نداری که صداوسیما یا بی‌بی‌سی باهات به‌عنوان کارشناس حرف بزنند.

گفتم: شوخی نکن هانی... الان موضوع این است که آدم‌حسابی‌ها حوصله دردسر ندارند که با بی‌بی‌سی گفت‌وگو کنند و صداوسیما هم حوصله آدم‌حسابی‌ها را ندارد که دعوت کند!

در نتیجه هرکی آن‌لاین باشد، بی‌بی‌سی به‌عنوان کارشناس می‌آوردش روی خط! صداوسیما هم هرکی توی ایستگاه اتوبوس جام‌جم بلیت نداشته باشد و مانده باشد، می‌آوردش جلوی دوربین به‌عنوان کارشناس.

درواقع ما الان داریم به جایی می‌رسیم که اگر شما به زبان فارسی بتوانی حرف بزنی، کافی است تا به‌عنوان کارشناس بروی جلوی دوربین.

خیلی از این کارشناس‌ها هم کارشان را از یک آواتار در توییتر شروع کردند و کم‌کم اعلام استقلال کردند.

بعضی‌ها هم دوگانه‌سوز هستند؛ یعنی طوری از خارج کشور موضع می‌گیرند که آدم می‌ماند اینها چرا رفته‌اند آنجا؟

البته بعضی از کارشناس‌ها هم هستند که بیشتر از اینکه روی معلوماتشان کار کنند، روی خاطراتشان کار کرده‌اند و با حرکت‌های زیاد دست سعی می‌کنند حواس ما را از حرفی که می‌زنند پرت کنند!

سوفیا گفت: ببین میدون دوم! جمع‌بندی من این است که تو عقلت از هر جانوری کمتر می‌رسد، چون الان هر کسی تحلیلگر شده است.

قصه‌های شهر

چک رؤیاها

گیتی صفرزاده

● تازه رسیده بودم دم در خانه که صدای پسرک را شنیدم: بیام تو حیاطتان گل بکارم؟ برگشتم، پسر نوجوانی بود با موتور سه‌چرخ که چند گلدان پشت آن گذاشته بود. گفتم: حیاط ندارم. گفت: توی ایوان بذار. از حال‌وهوایش خوشم آمد، گفتم بیا. داخل ایوان که بودیم، همان‌طور که گل‌ها را برایم می‌کاشت و درباره هرکدام توضیح می‌داد، من هم از اوضاع‌واحوالش می‌پرسیدم که چندساله است، کجا زندگی می‌کند، چقدر درس خوانده و... . کار که تمام شد، دیدم پول نقد ندارم. معلوم بود که در بساطش کارت‌خوان نیست. گفتم برویم سر خیابان دم خودپرداز پول نقد بگیرم. موتور را همان‌طور با سوئیچ رویش رها کرد و با من به سر خیابان آمد.

از شما پنهان نیست؛ تا سر خیابان به‌خاطر ۱۰ تومان بالا و پایین دستمزدش با او چانه زدم و شماره تماس پدرش را گرفتم که مبادا گل‌های خوب به من نداده و سرم کلاه گذاشته باشد و دوروزه همه‌شان خشک شوند و از معامله‌ام ضرر کرده باشم. به خودپرداز که رسیدیم، نوشته بود که سرویس نمی‌دهد. رفتیم چندقدم بالاتر سراغ خودپرداز بعدی. چنددقیقه‌ای پشت‌سر مردی ایستادیم که تصمیم گرفته بود تمام قبض‌هایش را از همان‌جا پرداخت کند. حوصله‌ام سر رفت. به پسرک گفتم برو ببین آن یکی خودپرداز راه افتاده یا نه. گفت بلد نیستم، چه‌کار کنم؟ گفتم برو مقابلش و هرچه روی صفحه‌اش نوشته بود برایم بخوان. از دور می‌دیدمش، چندباری جلوی مونیتور خودپرداز جلو و عقب رفت، چشم‌هایش را تنگ و گشاد کرد و آخرسر از همان‌جا داد کشید: نوشته رؤیات رو نمی‌دونم چی. رفتم، نگاهی به مونیتور خودپرداز انداختم و کل دستمزدش را بی‌چک‌وچانه نقد کردم و دادم. برگشتیم، موتور سرجایش بود، گفتم گلدان‌هایت کم نشده؟ جواب داد نمی‌دانم، انشاءالله که نشده.

حالا از آن روز می‌نشینم داخل ایوان، به گلدان‌ها نگاه می‌کنم و به یاد جمله روی خودپرداز می‌افتم: رؤیات رو چک کن. پسرک چک را نمی‌توانست بخواند. در رؤیایش چک جایی نداشت.

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

تجربه دیگران

دوراهی اخلاقی مهاجرت برای دولت‌ها

پیتر سینگر*

تاثربرانگیزترین داستان رسانه‌ها در ماه گذشته، تصویر کودکانی را نشان می‌داد که پس از جداشدن از والدین خود در مرز ایالات متحده و مکزیک، گریه می‌کردند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، پس از دفاع اولیه از این اقدام که سبب جدایی خانواده‌ها می‌شد، تحت فشار افکار عمومی مجبور شد دستور توقف این اقدام را صادر کند. در اروپا نیز مهاجران در صدر اخبار قرار داشتند؛ کشتی آکواریوس که ۶۲۹ سرنشین سوار آن بودند، نجات پیدا کرد، اما دولت جدید پوپولیست ایتالیا آن را بازگرداند و بعد از آن هم دولت مالت این کار را کرد. بعد از آن، نشست اتحادیه اروپا در بروکسل برگزار شد که در آن توافقی درباره چگونگی حفاظت از مرزهای اروپا و غربالگری مهاجران حاصل آمد.

کمتر از سه سال پیش، زمانی که هر ماه بیش از صد هزار پناه‌جو به مرزهای اتحادیه اروپا می‌رسیدند، آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان گفت: «حق اساسی پناهندگی برای افرادی که به دلایل سیاسی تحت آزار و اذیت قرار دارند، هیچ محدودیتی نمی‌شناسد». او افزود: «پناهندگان از جهنم یک جنگ داخلی به ما پناه آورده‌اند».

مرکل به حرفش عمل کرد. در سال ۲۰۱۵، آلمان از ۸۹۰ هزار پناه‌جو ثبت‌نام کرد و در دوره‌ای ۱۸ماهه بیش از ۶۰۰ هزار درخواست پناهندگی را پذیرفت. بدیهی است کار ادغام فرهنگی این افراد با پس‌زمینه‌های بسیار متفاوت، بسیار دشوار بود، اما مرکل شعار معروف «ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم» را پشتوانه اقداماتش قرار داد که بزرگ‌ترین اقدام یک رهبر آلمانی برای فاصله‌گرفتن از سابقه تاریخی نژادپرستی در آن کشور بود. این در حالی است که مرکل ماه گذشته، پیش از نشست بروکسل، بسیار متفاوت صحبت کرد و گفت مهاجرت یک چالش مهم برای آلمان است و می‌تواند برای اتحادیه اروپا سرنوشت‌ساز باشد. این تغییر موضع دلایل واضحی دارد. دو ماه از دفاع مرکل از حق نامحدود پناهندگی نگذشته بود که رأی‌دهندگان لهستانی حزب ضدمهاجرت «قانون و عدالت» را به قدرت رساندند و یک سال بعد، رأی‌دهندگان بریتانیایی تصمیم گرفتند اتحادیه اروپا را ترک کنند و در آمریکا ترامپ انتخاب شد.

این روند در سال ۲۰۱۷ ادامه یافت. در اتریش یک حزب راست‌افراطی وارد دولت ائتلافی شد. در انتخابات فدرال آلمان در ماه سپتامبر (شهریور ۹۶) یک حزب ضدمهاجرت در جایگاه سوم قرار گرفت. امسال نیز در انتخابات ایتالیا احزاب راست قدرت گرفتند و در مجارستان نیز چنین اتفاقی افتاد.

مسئله مهاجران در هریک از این نتایج، نقش مهمی داشت و این نه‌فقط برای خود آنها که مهاجران آینده خواهند بود، بلکه برای تمام جهان بسیار غم‌انگیز است. همه ما به گریه‌های کودکان جداشده از والدین با سیاست‌های مهاجرتی از نوع ترامپ پاسخ می‌دهیم. هنوز زود است تا صدای گریه کودکانی را بشنویم که گرسنه سر به بالین خواهند گذاشت، چون کشورهای ثروتمند از مقابله با تغییرات آب‌وهوایی ناتوان هستند و باعث می‌شوند در کشورهای فقیر باران نبارد. این کودکان و والدین‌شان نمی‌توانند از کشورهایی که مسئول تغییر اقلیم‌اند، درخواست پناهندگی کنند. زمانی که کنوانسیون ملل متحد درباره امور پناهندگان عقیدتی یا سیاسی تصویب می‌شد، هیچ‌کس به پناهندگان اقتصادی ناشی از تغییرات آب‌وهوایی فکر نکرده بود.

هنوز برای ارزیابی آسیب دولت‌های مخالف مهاجرت و شکاک درباره تغییرات آب‌وهوایی و مخالف با اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد زود است، اما می‌توانیم آثار افزایش گرایش ملی‌گرایانه را در جنگ‌های تجاری‌ای که دولت ترامپ آغاز کرده است، ببینیم. دولت‌های پوپولیست در مجارستان و لهستان قانون اساسی کشورها را در راستای تضعیف دموکراسی تغییر می‌دهند. ترامپ اگرچه نمی‌تواند قانون اساسی ایالات متحده را تغییر دهد، اما تفسیرهای او اگر در دیوان عالی پذیرفته شود، ممکن است نتایج مشابهی داشته باشد.

آن گروه از رهبران سیاسی که می‌خواهند رفتاری بشردوستانه در قبال پناه‌جویان و دیگر مهاجران در پیش بگیرند، اکنون با یک دوراهی اخلاقی مواجه هستند. آنها چه بخواهند از روش کنترل مرزی حمایت کنند که آن‌قدر سفت و سخت باشد که بتواند جلوی حمایت مردمی بیشتر از احزاب راست افراطی را بگیرد و چه با تدابیر نرم‌تر باعث شوند این احزاب قدرت بیشتری کسب کنند - در هر دو حالت- بنیادی‌ترین ارزش‌های جهان غرب را به چالش می‌کشند.

*** استاد اخلاق زیستی در دانشگاه پرینستون و استاد افتخاری مطالعات تاریخی و فلسفی دانشگاه ملبورن**

سلام به فردا

می‌توانیم به جنگ ترامپ برویم

علی خرم

دیپلمات

قرن بیستم قرنی بود که همکاری‌های بین‌المللی با تشکیل سازمان‌های بین‌المللی اهمیت خود را نشان داد. تا قبل از قرن بیستم، همکاری‌ها جنبه بین‌المللی نداشتند و کشورها هرکدام سعی می‌کردند که علایق خود را در قالب سیاست‌های خارجی خود نشان دهند و کمتر درصدد همکاری بودند، اما کشورها به دلایلی دریافتند که همکاری‌ها مفید و مؤثر است. اول اینکه همه کشورها متوجه شدند اگر نیروها در کنار یکدیگر قرار بگیرند، این همکاری‌ها می‌توانند بارور شوند. از سوی دیگر، کشورها دریافتند که نتیجه‌ای که از همکاری مشترک به دست می‌آید، خیلی بیشتر از آن است که هر کشوری سیاست‌های خود را مانند قرن ۱۸ و ۱۹ بخواهد پیاده کند. سومین مسئله این بود که با پیشرفت علم و تکنولوژی در اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه در قرن بیستم، همه متوجه شدند که دیگر در شرایط جدید هر کشوری قادر نیست به‌تنهایی همه بار را بر دوش بکشد و باید کشورها به اجبار در وادی همکاری قرار بگیرند.

این عوامل سبب شد که در اوایل قرن بیستم شاهد سازمان‌های بین‌المللی‌ای باشیم که کشورها در قالب آن همکاری می‌کنند. شاید اولین همکاری‌های بین‌المللی در مورد ارتباطات، حمل‌ونقل و پست بود و سپس بقیه موارد را به‌تدریج دربر گرفت تا آنکه بعد از جنگ اول جهانی، اولین سازمان بین‌المللی به اسم جامعه ملل در جهان متولد شد، ولی شاید چون تجربه اول بود، بیش از ۲۰ سال دوام نیاورد. بعد از جنگ دوم جهانی با تجربه جامعه ملل، سازمان ملل متحد را دایر کردند. می‌توان گفت سازمان ملل متحد حدود ۷۳ سال است که دوام آورده و از جنگ سوم جهانی جلوگیری کرده. مکانیسم‌هایی در آن تعبیه و پیش‌بینی شده است که درصورتی‌که همه با هم همکاری کنند و این سازمان بتواند به مشکلات جهانی رسیدگی کند. سازمان ملل که به مرکز ثقل همکاری‌های بین‌المللی بدل شد و نماد همکاری‌های بین‌المللی، توانست ۱۹۲ کشور را در جهان جذب خود کند. البته شاید ۱۰ یا ۱۵ کشور «ذره‌بینی» هم باشند که جزء این ۱۹۲ کشور نباشند، اما تمام کشورهای اصلی دور هم جمع و با یکدیگر هم‌داستان شده‌اند که از یک‌سو همکاری کنند و از سوی دیگر به حقوق بین‌الملل احترام بگذارند. درحال‌حاضر دونالد ترامپ برخلاف جریان حرکت می‌کند و علت اعتراض‌های جهانی به ترامپ به این است که برخلاف ۷۳ سال همکاری بین‌المللی و احترام به حقوق بین‌الملل، ترامپ مشغول ازبین‌بردن همه این دستاوردهاست و همچنان که می‌بینیم، به‌تدریج از سازمان‌های بین‌المللی نظیر یونسکو و شورای حقوق‌بشر و حتی آن‌طور که از قرائن پیداست، شاید از خود سازمان ملل بیرون می‌آید. بنابراین، یکی از دستاوردهای عملی بشر این بود که متوجه شد از راه همکاری‌های بین‌المللی می‌تواند مشکلات خود را بهتر حل کند و می‌تواند میز مشترکی به وجود بیاورد که در قالب آن بتوان به تبادل نظر نشست.

در این رابطه می‌توان گفت ایران در ۴۰ سال گذشته جزء کشورهای درون‌گرا بوده است. اگر کشور ما به‌تدریج در صحنه همکاری‌های بین‌المللی حضور پیدا کند، می‌تواند بیشتر منتفع شود، اما ایران اندیشه‌ای دارد که نگران از سوءاستفاده جهانی از ایران است و ممکن است بخش‌هایی از این نگرانی نیز درست باشد، اما این نباید باعث شود که ایران خود را از همکاری‌های بین‌المللی محروم کند. ما در سایه همکاری‌های بین‌المللی و در قالب همکاری با سازمان ملل بود که توانستیم به دو هدف که در جنگ تحمیلی وجود داشت، دست یابیم که عبارت بودند از: شناسایی آغازگر جنگ و تعیین خسارات ایران در جنگ. باز هم با همکاری‌های بین‌المللی بود که ما توانستیم توافق هسته‌ای را انجام بدهیم و اکنون هم در یک همکاری بین‌المللی قادر می‌شویم مقابل ترامپ بایستیم. اگر بخواهیم به‌تنهایی این کار را انجام دهیم، همه می‌دانند که مقدور نیست و ایران از پس این کار به‌تنهایی برنخواهد آمد. بنابراین در یک همکاری بین‌المللی می‌توان این کار را کرد و اگر فرد نامعقولی مثل دونالد ترامپ آمده و همه‌چیز را زیر سؤال برده است، باید در یک تشریک مساعی و درک مشترک جهانی به مقابله با او رفت.

نگاه سبز

لجبازی با محیط‌زیست از نوع آمریکایی

محمد درویش

فعال محیط زیست

۱- در خبرها آمده است که اسکات پروئیت، رئیس منفور آژانس محیط زیست آمریکا که از حمایت بی‌چون‌وچرای ترامپ هم برخوردار بود، به دلیل نارضایتی شدید دوستداران محیط زیست از عملکردش و رسوایی‌های اخلاقی و مالی‌ای که به بار آورده، سرانجام مجبور به استعفا شد؛ استعفایی که رئیس کاخ سفید، با وجود ناراحتی زیاد و ابراز تأسفش، آن را به ناچار پذیرفت!

۲- در دوره اسکات، آمریکا شاهد کاهش چشمگیر و بی‌سابقه بودجه نهاد متولی محیط زیست بود، به‌نحوی‌که نه‌تنها بسیاری از طرح‌های آژانس متوقف شدند، بلکه دست‌کم یک‌پنجم کارمندان این سازمان برکنار شدند، آن‌هم به بهانه صرفه‌جویی مالی.

۳ درحقیقت، استعفای پروئیت به دنبال ماه‌ها بحث و مجادله صورت گرفت که در طول آنها رئیس این سازمان در بحث‌های اخلاقی، یکی پس از دیگری درگیر شده بود. حقوق‌دانان از هر دو حزب آمریکا و گروه‌های محیط‌زیستی پرسش‌های فراوانی در مورد هزینه‌های هنگفتش (سوءاستفاده‌های شخصی)، تدارکات مسکن، تیم امنیتی و افزایش منتخبان سیاسی از جانب او مطرح کرده بودند. به عبارت ساده‌تر، فردی که دم از صرفه‌جویی می‌زد، خود بزرگ‌ترین هدردهنده، سوءاستفاده‌چی و مصرف‌کننده بود!

۴- جالب آنکه ترامپ در توییت خود #اندرو_ویلر، فارغ‌التحصیل رشته حقوق و معاون پروئیت، را به‌عنوان جانشین معرفی کرد؛ مردی که انتخاب او سال گذشته به دلیل ارتباط نزدیکش با صنعت سوخت فسیلی با اعتراض گسترده نمایندگان حزب دموکرات و کنشگران محیط‌زیستی روبه‌رو شده بود. واقعا ترامپ یکی از لجبازترین سیاست‌مدارانی است که آمریکا تاکنون به خود دیده.

۵- امیدوارم حسن روحانی این‌گونه لجبازانه عمل نکرده و اجازه دهد همتای ایرانی اسکات - عیسی کلانتری - پردیسان را برای همیشه ترک کند؛ فردی که در دوره ۱۰ماهه حضورش در صدر سازمان محیط زیست کشور، ۷۷ هزار هکتار از وسعت مناطق چهارگانه کاسته شد، حفظ یوزپلنگ آسیایی مسئله‌ای جزئی خوانده شد، کنشگران محیط‌زیستی با صفت‌هایی مانند احساسی، نادان و سیاسی خطاب شدند، حتی یک‌بار هم حاضر به گفت‌وگوی عام با فعالان محیط‌زیستی و نمایندگان ایشان نشد، تمام‌قد از دست‌کاری ژنتیکی در محصولات غذایی حمایت کرد، به طرح‌های انتقال آب از خزر و سرشاخه‌های کارون چراغ سبز نشان داد، دانشکده محیط زیست کرج را در آستانه فروپاشی کامل قرار داد، به صدور پروانه شکار در فصل زادوولد چراغ سبز داد، به حمایت سازمان حفاظت محیط زیست از مدارس طبیعت پایان داد، برای حل بحران آلودگی هوا از مردم خواست تا دعا کنند تا باد بیاید و برای حل مشکل کمبود آب، فرمان داد تا طبیعت ایران از شر علف‌خواران کهن‌سال خلاص شود و البته این سیاهه را پایانی نیست! هست؟

مغز اجتماعی-۲۴

کله خوک

عبدالرحمن نجل‌رحیم

مغزپژوه

اگر فیلم خوک، ساخته مانی حقیقی را ندیده‌اید توصیه می‌کنم که ببینید؛ فیلم متفاوتی است. سازوکار خیال و رؤیا در مغز یک کارگردان سینما را مطرح می‌کند. این فیلم نوعی خودنگاری سینمایی از پدیده خودشیفتگی است که چون تار عنکبوتی بر حجم پرده سینما تنیده شده است؛ سینمایی که می‌تواند هم مولد و هم منتقد خودشیفتگی انسان باشد؛ سینمایی که آینه‌ای تمام‌قد در جلوی انسان می‌گذارد تا خود را بهتر ببیند. در این فیلم با این طنز تلخ، روبه‌روییم که ما در هر موقعیتی هم ناظریم هم منظور، هم سوژه‌ایم هم ابژه، هم قاتلیم هم مقتول، هم ظالمیم هم مظلوم. گرفتار در پیله‌ای کابوس‌گونه در خودتنیده که در آن واقعیت از خیال و رؤیا غیرقابل تمیز است. کسی که خودشیفته و فقط عاشق خود است، انسانی گمشده در جنگل خود است. مدارهای عاطفی مغزش چون خیابانی یک‌طرفه است که به سوی دیگری گشوده نیست، از حسادت و رشک لبریز است و می‌خواهد سر بر تن خودشیفته‌ای غیر از خود نباشد. بنابراین خودشیفته، دشمن بی‌رحمی برای رقیبان متصور دیگر است و حاضر است سرهایشان بریده شود. قاتلی زنجیره‌ای که قربانیان خود را در میان کارگردان‌های مشهور سینما انتخاب می‌کند، گویی حدیث نفسی برای فیلم‌ساز، مانی حقیقی می‌شود. بریده‌شدن سر خود کارگردان یعنی مانی حقیقی در اوایل فیلم و برگزاری مجلس ترحیم برای او، به تماشاچی فیلم خود این هشدار را می‌دهد که با قصه‌ای مجازی و غیرواقعی روبه‌رو است و آنها را جدی نگیرد و به صورت استعاری و مفهومی با داستان فیلم همراه شود.

به عبارت دیگر، طنز ماجرا در اینجاست که کارگردان فیلمی که می‌بینیم، قبلا سر از تنش جدا شده است و فیلم داستان کارگردان خودشیفته‌ای را روایت می‌کند که چون مجنونی، عاشق خویش است (حسن معجونی در نقش حسن کسمایی). مردی است که در میدان توجه زن در نقش‌های مختلف مادر، همسر، ستاره محبوب و مزاحم جذاب قرار دارد. اما نگرانی بزرگ کارگردان خودشیفته این است که اگر قاتل زنجیره‌ای وجود داشته باشد که بر اساس خواهش درونی او سر کارگردان‌های مهم را می‌برد، اگر به سراغ او نمی‌آید و سرش را از تنش جدا نمی‌کند، پس او باید کارگردان بزرگی نباشد. این فاجعه‌ای بزرگ برای یک خودشیفته تمام‌عیار است. اما جالب است بدانیم که چرا قاتل، روی پیشانی همه سرهای بریده کارگردان‌های معروف واژه خوک را می‌کند. واژه خوک شاید به نوعی اصطلاح غربی به انگلیسی pig heded باشد که به نوعی اشاره به خودشیفتگی دارد، اما معادل فارسی ندارد و می‌توان واژه ترکیبی معادل، چون کله خوک ساخت. مانعی نیست، همان طوری که سینما را از غرب وارد کرده‌ایم و کله خوک نیز می‌تواند وارد فرهنگ امروزین ما بشود و این نیز بر طنز ماجرا می‌افزاید. ماجرای فیلم تا اینجا مرا به یاد کتاب «این یک چپق نیست» میشل فوکو در شرح نقاشی رنه ماگریت، نقاش سورئالیست می‌اندازد که مانی حقیقی آن را ترجمه کرده است. به نظر من فیلم در بخش یک‌سوم نهایی دچار ضعف ساختاری می‌شود و آن هنگامی است که کارگردان خودشیفته مظنون اصلی قتل‌های زنجیره‌ای می‌شود. اگر فیلم شرح کابوس‌های کارگردانی خودشیفته است، باید بدانیم که مغز یک خودشیفته واقعی حتی در خواب و رؤیا هم خود را در موقعیت اتهام نمی‌بیند. با اینکه در این بخش از فیلم با سکانس‌های زیبای فلینی‌وار میهمانی بالماسکه‌مانند با چاشنی مدل‌های قاجاری و راک‌نوازی با راکت تنیس در سلول زندان و رهاشدن تنها در دشتی بیکران روبه‌روییم که جذابیت سینمایی خاصی دارد و به نوعی رؤیا در رؤیا را تداعی می‌کند، ولی به‌طور کلی لغزیدن فیلم از دنیای سیاست به دنیای شبکه مجازی اینترنتی و ماجراهای مربوط به آن کمی به روال فیلم لطمه می‌زند و ممکن است مخاطب را خسته کند. اما موضوع این است که بالاخره چگونه کارگردان خودشیفته فیلم می‌تواند خود را از پارادوکسی کابوس‌گونه نجات بدهد؛ یعنی هم کارگردان معروف باشد و هم سرش بریده نشود. در سکانس آخر فیلم، مانی حقیقی راه‌حلی روان‌کاوانه و جامعه‌شناسانه پست‌مدرنیستی پیدا می‌کند. مادر که پرورنده پسر خودشیفته است، قاتل کله‌خوکی را که موفق شده کلمه خوک را بر پیشانی فرزندش بکند، با تفنگ ستارخانی از پا درمی‌آورد و بدین ترتیب خودشیفته قصه به مشروطیت خود می‌رسد و به قهرمان مردمی تبدیل می‌شود. کابوس ماندگاری خودشیفتگی انسان تلخ است. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا واقعا خودشیفتگی تاوان خلاقیت درگیرانه و پر تعب و درعین‌حال پر زرق و برق توجه‌برانگیز فضای سینمایی در بازار آشفته فرهنگی است که از آن گریزی نیست؟

چند نکته

فوتبال، درآمدها و خرج‌ها

این‌روزها و در اوج نشاط و شوری که فوتبال برای کشور به ارمغان آورده، هزینه و درآمدهای آن نیز جالب توجه است. می‌دانیم که هزینه پخش مستقیم فوتبال رقم بالایی است البته با توجه به رقم متداول جهانی آن کاری از کسی برنمی‌آید.

طبق گزارش ایرنا، مخاطبان ایرانی شبکه‌های روسی و ترک یا شبکه آریانای افغانستان را به همدیگر پیشنهاد می‌کردند؛ شبکه‌هایی که به صورت رایگان این مسابقه‌ها را از سوی فیفا دریافت کرده و روی ماهواره‌ای منطقه‌ای پخش می‌کنند. هزینه خریداری بازی‌ها توسط صدا وسیما و از طریق آگهی بین دو نیمه به راحتی تأمین شد. حضور در جام جهانی برای فدراسیون سودده بوده به گزارش مهر، تیم ملی فوتبال ایران به دلیل صعود به جام جهانی ۱۰ میلیون دلار پاداش دریافت خواهد کرد که البته این رقم از هزینه آماده‌سازی جداست. هر تیم نیز به‌واسطه حضور در جام جهانی دو میلیون دلار برای آماده‌سازی خود دریافت خواهد کرد . با تجمیع این دو رقم، پاداش صعود ایران با احتساب دلار هشت‌هزارو ۲۰۵ تومانی به۹۶میلیارد تومان می‌رسد. شاید به همین دلیل به بازیکنان تیم ملی برای برد مراکش ۶۰۰ هزار دلار پاداش نقدی بلافاصله و در حضور وزیر داده شد.